

ORIGINAL ARTICLE

Analysis of the factors of failure of Amir Massoud Sarbadari in the expedition to Mazandaran based on Theories of war by Sun Tzu

Yaqub Tabesh

Assistant Professor of History,
Hakim Sabzevari University,
Sabzevar, Iran.

Correspondence

Yaqub tabesh

Email: y.tabesh@hsu.ac.ir

ABSTRACT

Amir Massoud, as one of the influential rulers of Sarbadari, was able to expand the Sarbedaran's territory beyond the Beyhaq area after gaining power, but in the last year of his rule, he lost his life and many of his military forces with a heavy failure in the campaign to Mazandaran, and in this way, Sarbadaran suffered an irreparable stroke..

Considering the importance of the battle of Mazandaran, this article tries to analyze the factors of Amir Massoud's failure in this campaign based on historical sources close to the event, related researches and the treatise on the art of war, and using the descriptive-analytical method and the application of Sun Tzu's martial views.

The findings show that Amir Masoud's failure is related to both sides of the battle's behavior; Amir Masoud, regardless of the heterogeneous situation of his troops after the defeat of Zawah, engaged them in an erosion battle and without any useful tactics, he openly went into depth of Mazandaran. The rulers and people considered him as a common enemy and united against him and they caused him and his forces to be surprised and destroyed with an efficient strategy.

KEYWORDS

Sarbedaran, Amir Masoud, battle of Mazandaran, Theories of war by Sun Tzu

How to cite

Tabesh, Y. (2022). Analysis of the factors of failure of Amir Massoud Sarbadari in the expedition to Mazandaran based on Theories of war by Sun Tzu. Iran Local Histories, 11(1), 117-130.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

سال یازدهم، شماره یکم، پیاپی بیست و یکم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ (۱۱۷-۱۳۰)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

DOI: 10.30473/LHST.2023.61115.2659

«مقاله پژوهشی»

تحلیل عوامل ناکامی امیر مسعود سربداری در لشکرکشی به مازندران بر اساس نظریات جنگی سون تزو

یعقوب تابش

چکیده

امیر مسعود به‌عنوان یکی از حاکمان تأثیرگذار سربداری پس از قدرت‌گیری توانست قلمرو سربداران را به خارج از ناحیه بیهق بگستراند، اما در آخرین سال حکومتش با شکست سنگین در لشکرکشی به مازندران، جان خود و بسیاری از نیروهای نظامی‌اش را از دست داد و بدین ترتیب ضربه جبران‌ناپذیری به سربداران وارد شد. با توجه به اهمیت نبرد مازندران این مقاله درصدد است با تکیه بر منابع تاریخی نزدیک به رویداد، پژوهش‌های مرتبط و رساله هنر جنگ و به کارگیری روش توصیفی-تحلیلی و کاربردی دیدگاه‌های رزمی سون تزو به تحلیل عوامل ناکامی امیر مسعود در این لشکرکشی بپردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که شکست امیر مسعود در نبرد مازندران به شیوه کردار هر دو طرف نبرد مرتبط است؛ امیر مسعود بدون توجه به وضعیت ناهمگون سپاهیان خود پس از شکست زاوه، آن‌ها را درگیر یک نبرد فرسایشی کرد و بدون به کار گرفتن تاکتیک‌های سودمند آشکارا به عمق خاک مازندران رفت، حاکمان و مردمان آنجا او را دشمن مشترک دانسته، علیه او متحد شدند و با یک استراتژی کارآمد موجبات غافلگیری و نابودی او و نیروهایش را فراهم آوردند.

واژه‌های کلیدی

سربداران، امیر مسعود، نبرد مازندران، نظریات سون تزو.

استادیار تاریخ دانشکده الهیات و معارف اسلامی
دانشگاه حکیم سبزواری، سبزواری، ایران.

نویسنده مسئول:

یعقوب تابش

رایانامه: y.tabesh@hsu.ac.ir

استناد به این مقاله:

تابش، یعقوب (۱۴۰۱). تحلیل عوامل ناکامی امیر مسعود سربداری در لشکرکشی به مازندران بر اساس نظریات جنگی سون تزو. فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۱)، ۱۳۰-۱۱۷.

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

۱. مقدمه

نتیجه‌درگیری‌های نظامی به‌عنوان رویدادهایی تکرارپذیر در تاریخ بشر، با دو واژه «شکست» یا «پیروزی» برای طرفین جنگ تعیین می‌شود. از آنجاکه امکان بهره‌گیری از تجربه جنگ‌های پیشین و پی بردن به عوامل شکست و پیروزی برای انسان اندیشه‌ورز فراهم است، به کار بردن استراتژی و تاکتیک‌های مناسب برای پیروزشدن در نبرد و اجتناب از شکست همواره از دغدغه‌های فرماندهان نظامی، قبل از ورود به میدان کارزار بوده است و بخش مهمی از دانش نظامی بشر را شکل می‌دهد.

این جستار گامی برای به دست آوردن شناخت عمیق‌تر رویداد شکست امیرمسعود در مازندران و توضیح ابهام‌های موجود در این رویداد است؛ دانستن اینکه چرا امیرمسعود به‌عنوان نامدارترین حاکم سربداری با وضعیتی فجع در سرزمینی دور از محل حکومت خود، سبزواری، به همراه همه نیروهایش از بین می‌رود، بدون شک برای شناخت بیشتر حکومت سربداران به عنوان یک حکومت محلی و شناخت دقیق‌تر روابط آن‌ها با مناطق هم‌جوار در مقطع نبرد مازندران ضرورت دارد.

پس از تکاپوهای نظامی محدود امیرعبدالرزاق اولین حاکم سربداری و قتل او توسط برادرش مسعود، سودای گسترش قلمرو سربداران، با افزایش نیروها و پیروزی‌های پی‌درپی در سال‌های آغازین حکومت جانشین او (امیرمسعود) عملیاتی شد. شکست‌ناپذیری امیرمسعود در جنگ‌ها سرانجام در واپسین سال حکومت و حیات او (۷۴۳ ق)^۱ به پایان رسید. در این سال دو

رویارویی نظامی در زاوه و مازندران ناکامی سربداران را در پی داشت. پژوهشگران راجع به نبرد زاوه سخن بسیار گفته‌اند؛ اما درباره شکست امیرمسعود در مازندران با آنکه موجب نابودی او و نیروهای هم‌کابش شد و گسترش قلمرو سربداران را پس‌از آن ناممکن کرد، نگاهی تحلیلی و منسجم براساس یک چارچوب نظری ارائه نشده است.

از این رو با توجه به اهمیت لشکرکشی مازندران این جستار در نظر دارد با روش توصیفی-تحلیلی و به کارگیری منابع تاریخی و کاربست دیدگاه‌های رزمی سون تزو به بررسی عوامل شکست امیرمسعود سربداری در این لشکرکشی بپردازد. به عبارت دیگر پرسش اصلی مقاله این است که چرا امیرمسعود با وجود آنکه در نبردهای نخستین خود با حریفان پیروز میدان بود در این نبرد ناکام ماند؟ ناکامی در این نبرد همانند نبرد زاوه به سبب علت مشخصی همچون کشته‌شدن شیخ حسن جوری و از بین رفتن اتحاد نیروها رخ نداد، از این رو باید علل دیگری را در شکست مازندران مؤثر دانست. مدعای این پژوهش این است که عامل ناکامی امیرمسعود در نبرد مازندران را باید در نوع عملکرد امیرمسعود و حریفان او جستجو کرد. به عبارت دیگر استراتژی و تاکتیک‌های هر دو طرف و عملکرد آن‌ها در رویارویی با یکدیگر در میدان نبرد بیش از هر عامل درونی و بیرونی سرنوشت جنگ را تعیین کرد.

نویسنده بر این باور است که بر مبنای دیدگاه‌های رزمی سون تزو در رساله هنر جنگ دست‌کم می‌توان عوامل شکست و پیروزی در جنگ‌های پیشامدرن از جمله شکست لشکرکشی امیرمسعود سربداری در مازندران را تحلیل کرد. رساله هنر جنگ اثر سون تزو که در اواخر قرن ۶ قبل از میلاد یا به باور برخی مورخان چینی قرن چهارم قبل میلاد نوشته است یکی از کهن‌ترین آثار است که توصیه‌های خردورزانه برای زمینه‌سازی و اجرایی کردن یک عملیات جنگی توأم با پیروزی را به شکل مکتوب ارائه کرده است.

هرچند در نگاه اول از نظر مکانی و زمانی بین نبرد مازندران و دیدگاه‌های رزمی تزو هم‌گرایی وجود ندارد اما تطبیق رویدادهای نبرد مازندران با دیدگاه‌های رزمی سون تزو در همان مرحله مطالعات آغازین، مؤید این بود که به کارگیری این دیدگاه‌ها برای تشریح عوامل شکست امیرمسعود در نبرد مازندران امکان‌پذیر است.

تزو کوشیده رساله‌ای بنویسد مبتنی بر روش و به‌منظور استفاده سرداران و فرماندهانی که خردمندانه می‌خواهند در جنگ‌ها پیروز

۱. اغلب محققان سال مرگ امیرمسعود را ۷۴۵ ق دانسته‌اند (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۶۷؛ نبی، ۱۳۷۵: ۱۰۵؛ امین، ۱۳۵۷: ۹۵؛ یلفانی و حاجی تبار، ۱۳۹۵: ۱۱۰؛ پرویز، ۱۳۴۸: ۱۰۹) به نظریه رسد منشأ این خبر حافظ ابرو است که عبدالرزاق سمرقندی، میرخواند، دولتشاه سمرقندی و خواندمیر این تاریخ را به تبعیت از او نقل کرده‌اند. این در حالی است که روایت حافظ ابرو از مرگ امیرمسعود روایتی تردیدآمیز است؛ گویا شنیده‌هایی از منابع گوناگون را مورخ نتوانسته به یک روایت واحد تبدیل کند (بنگرید به: شرفی، حاج عینی، ۱۳۹۲: ۱۴۲)، او با آنکه تلویحاً سال ۷۴۵ ق را سال مرگ امیرمسعود می‌داند از قول بعضی واقعه را مربوط به سال قبل (۷۴۴ ق) می‌داند. سپس از قول جمعی دیگر درباره مرگ امیرمسعود می‌نویسد: «در جنگ‌گاه ناپدید شد چنان‌که در میان کشتگان و خستگان نیز جستند و اصلاً نیافتند و دیگر هیچ‌کس از وی نشانی نداد» همین روایت را سمرقندی بی‌کم‌وکاست نقل می‌کند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۷۱/۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۳۳/۱). از آنجاکه گزارش آملی از این واقعه نزدیک‌ترین و جزئی‌نگرترین گزارش است (سال تألیف کتاب ۷۶۴ ق یعنی تقریباً ۲۰ سال پس از رویداد) و از نظر مکانی مؤلف در مکان وقوع رویداد زندگی می‌کرده روایت او پذیرفتنی‌تر است؛ براساس روایت آملی تاریخ قتل امیرمسعود اول ذی‌حجه سال ۷۴۳ ق است (بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۴-۱۸۹). گزارش آملی از واقعه لشکرکشی امیرمسعود منشأ روایت‌های بعدی است. احتمالاً این گزارش در دسترس حافظ ابرو نبوده است اما مرعشی (۱۳۴۵) که کتاب خود را در سال ۸۸۱ هجری

نوشته واسطه‌ای برای انتقال بخش‌هایی از این گزارش به متون تاریخی نیمه دوم قرن نهم و قرن دهم به‌شمار می‌رود.

۲. مؤلفه‌های پیروزی آفرین از دیدگاه سون تزو

از آنجاکه دیدگاه‌های رزمی سون تزو مبانی نظری این جستار را برای تحلیل رویارویی امیرمسعود با مازندران‌ها شکل می‌دهد، لازم است دیدگاه‌های او قبل از ورود به بحث اصلی شناخته شود. از نظر تزو مؤلفه‌های گوناگونی در کامیابی یک فرمانده در میدان نبرد مؤثر است. پرواضح است که از نظر او به‌کارنگرفتن این مؤلفه‌های پیروزی‌آفرین باعث شکست می‌شود.

مؤلفه‌هایی که تزو به‌کارگیری آن‌ها را برای هر فرماندهی توصیه می‌کند طی گفتارهای مستقل، در کنار تحلیل رویدادهای مربوط به لشکرکشی امیرمسعود به مازندران در ذیل این گفتار خواهد آمد. در اینجا برای مشخص شدن مبانی نظری تحلیل و تبیین شکست امیرمسعود در نبرد مازندران به اختصار به این مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

- اتحاد نیروها

پیروزی در جنگ با اتحاد نیروهای خودی و اختلاف در کشور دشمن و روحیه خراب ارتش او ارتباط دارد (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۲، ۵۱، ۸۹، ۱۳۷).

- تصرف شهرها بدون درگیری و محاصره

فرمانده ماهر باید شهرها را بی‌محاصره تصرف نماید (تزو، ۱۳۶۴: ۸، ۵۲-۵۳). او به شهرها حمله نمی‌کند مگر وقتی که راه‌حل دیگری نباشد، محاصره شهرها، حیات انسان‌ها و وقت را به هدر می‌دهند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۴، ۴۲، ۵۲). فرمانده برجسته ناشیانه و بیهوده در دام نمی‌افتد؛ و خود را حریصانه بر روی طعمه‌هایی که بر او عرضه می‌شود نمی‌اندازد. او می‌فهمد شهرهایی هستند که نباید محاصره نمود و مواضعی هستند که نباید بدان‌ها تعرض کرد. (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۶).

- بهره‌گیری از اصل غافلگیری و عملیات سری

استفاده از نیروی نظامی زمانی مجاز است که دشمن قبل از آن آسیب‌پذیر شده باشد. قبل از نبرد لازم است مأموران مخفی متحدان دشمن را از او جدا کنند و به فعالیت‌های مخفی خرابکارانه دست زنند و با ایجاد یا تشدید تعارضات داخلی بین نیروهای حریف، توان عملیاتی او را کاهش دهند. هم‌زمان جاسوسان به ارزیابی وضعیت دشمن بپردازند و فرمانده بر مبنای گزارش آن‌ها نقشه‌های جنگی خود را ترسیم کند (تزو، ۱۳۶۴: ۸، ۱۱، ۳۷، ۵۱، ۱۴۱).

شوند. از این‌رو دیدگاه‌های نظامی او نه تنها در زمانه خود او بلکه در طول تاریخ چین مورد توجه رهبران نظامی و سیاسی چین و سرچشمه نظریه‌های استراتژیک مائو، بنیان‌گذار چین جدید در قرن بیستم میلادی بوده است. حتی بر اندیشه نظامی ژاپن تأثیر نهاده و از طریق ناتارها به روسیه منتقل شده و بخش مهمی از میراث شرقی این کشور شده است (تزو، ۱۳۶۴: مقدمه کتاب ۷-۱۱)؛ از این‌رو می‌توان چنین استنباط کرد که دیدگاه‌های رزمی تزو چون مبتنی بر عقل بشر و هدف آن‌ها همان هدف مشترک فرماندهان در میدان نبرد یعنی چگونه پیروز شدن است، آموزه‌هایی فرازمانی و فرامکانی هستند.

برخی از این آموزه‌ها به‌عنوان بخشی از میراث اندیشه رزمی بشر می‌توانند بنا بر شرایط زمان و مکان مورد استفاده قرار گیرند. نگارنده در گفتار دوم این جستار به برخی مؤلفه‌های پیروزی‌آفرین از دیدگاه سون تزو پرداخته است که برای تحلیل عوامل شکست امیرمسعود در مازندران کاربرد دارند.

پژوهشگران درباره سربداران آثار متعددی را منتشر کرده‌اند. برخی از آن‌ها نظیر پطروشفسکی (۱۳۵۱)، اسمیت (۱۳۶۱) و آژند (۱۳۶۳) به‌طور عمومی موضوعات گوناگون راجع به سربداران را در آثار خود آورده‌اند. شماری از پژوهش‌ها بدون ارائه تحلیل مشخص به بازنویسی مطالبی که در منابع یا پژوهش‌ها آمده است پرداخته‌اند؛ یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌ها که در این دسته می‌گنجد مقاله پرویز (۱۳۴۸) در مجله بررسی‌های تاریخی است.

بخشی دیگر از پژوهش‌ها به چگونگی ظهور و ماهیت حکومت سربداران توجه نشان داده‌اند؛ مقاله خلعتبری (۱۳۶۵)، آهنچی (۱۳۸۴)، بحرانی‌پور، فاضلی، کاظمی و لجم اورک مرادی (۱۳۹۷) از این دسته‌اند. پژوهش‌های نظیر الهیاری، نورایی، رسولی (۱۳۸۹) و عباسی و راضی (۱۳۹۳) به موضوع مشروعیت حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری از جمله حکومت سربداران پرداخته‌اند. روزبهانی (۱۳۹۷) و سعیدی (۱۳۹۳)، موضوع تطور و بحران مشروعیت در حکومت سربداران را مورد واکاوی قرار داده‌اند. پرهیزگاری (۱۳۹۲) جایگاه سربداران را در گسترش مذهب تشیع و تمدن اسلامی مورد پژوهش قرار داده است. نجمی و قره‌چاهی (۱۳۹۷) و موسوی (۱۳۹۷) به ترتیب درباره وجود مظاهر پایداری و «فقدان روایت حماسی» در «نهیضت سربداران»، جستارهایی جداگانه نگاشته‌اند.

بررسی این پژوهش‌ها مؤید این است که تحلیل جنگ‌های امیرمسعود و به‌طور مشخص علل ناکامی او در نبرد مازندران مورد توجه پژوهشگران نبوده و این جستار برای نخستین بار به این موضوع به‌طور مستقل و تحلیلی پرداخته است.

توجه به وضعیت اقلیمی

آشنایی عمیق فرمانده با نقشه زمین شامل شناخت معابر، شهرها، رودها، ارتفاعات و گردنه‌های خطرناک، جنگل‌ها، نزارها، مرداب‌ها و باتلاق‌ها به او در هدایت لشکر کمک می‌کند. فرماندهی که در ارزیابی وضع زمین قابلیت دارد زمینی را که می‌خواهد در آنجا بجنگد تعیین می‌نماید و دشمن را بدان‌جا می‌کشاند. فرماندهی که نمی‌تواند به‌خوبی از زمین بهره‌گیرد لیاقت فرماندهی ندارد (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۸، ۷۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۴۷). کسانی که به راهنمایان محلی مراجعه نمی‌کنند نمی‌توانند از موقعیت‌های زمین بهره‌برند (تزو، ۱۳۶۴: ۹۳، ۹۴، ۱۴۷).

توجه به امکانات و وضعیت حریف

بر فرمانده است که تاکتیک‌های خود را براساس شناخت امکانات مادی و معنوی طرف مقابل تنظیم کند. انطباق فرمانده با هر وضعیت و موقعیتی، از اندیشه‌های اساسی تزو است: «همان‌طور که آب با رخساره زمین منطبق می‌شود، همان‌طور نیز در جنگ بایستی انعطاف به خرج داد» غالباً باید تاکتیک را با وضعیت دشمن منطبق ساخت (تزو، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۸، ۶۶-۶۷، ۸۶-۸۷). از نظر تزو فرمانده عاقل نقشه‌های خود را با توجه به آرایش حریف خود تنظیم می‌کند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۶، ۷۹).

موجه بودن فرمان‌ها و کردارهای فرمانده

در نافرمانی و ناامیدی لشکریان نباید علل طبیعی را مقصر دانست بلکه کوتاهی از فرمانده است (تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۷). هرگاه دستورات فرمانده دقیق و موجه باشد و رفتارش معتبر، مناسبات بین او و سپاهیان رضایت‌بخش است و هرگاه دستورات ناموجه است نافرمانی و نارضایتی ظهور می‌کند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۰، ۱۲۳، ۱۲۹). فرمانده آگاه نباید در هر موقعیتی تحت تأثیر قرار گیرد و روحیه‌اش را از دست دهد (تزو، ۱۳۶۴: ۱۴).

۳. نبردهای امیرمسعود پیش از لشکرکشی به مازندران

پس از مرگ سلطان ابوسعید ایلخانی (۷۱۶-۷۳۶ ق) فضای سیاسی حاکم بر ایران فضایی نابسامان بود. فشارهای اقتصادی بیش از هرزمانی باعث ناخشنودی مردم خراسان از وضع موجود شده بود (برای آگاهی بیشتر از وضعیت اقتصادی بنگرید به: رویمر، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴). از این‌رو حرکت جوانمردانه و عدالت‌خواهانه سرداران در بین گروه‌های مردمی جاذبه داشت و باعث می‌شد دلاوران و جوانمردان از

سراسر نواحی اطراف بیهق پیرامون سرداران گرد آیند و نیروی رزمی آن‌ها را شکل دهند (بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۱-۱۸۲).

هرچند نیروهای محدودی که گرد امیر عبدالرزاق (۷۳۷-۷۳۸ ق) اولین فرمانروای سربداری فراهم آمدند بیشتر از ولایت بیهق بودند اما با قتل او و روی کار آمدن امیر وجیه‌الدین مسعود (۷۳۸-۷۴۳ ق) سرعت جذب نیرو از مناطق دورتر شدت گرفت (همان‌جا). حتی غلامان فراری با گرفتن پول و اسب به سپاه سرداران پیوستند (ابن بطوطه، ۱۴۱۷ ق: ۴۷/۳).

امیرمسعود برای تقویت بیشتر نیروهایش درصدد جلب حمایت شیخ حسن جوری برآمد او را از زندان رهانید و از حمایت مریدان او برخوردار شد. (بنگرید به: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۴/۱-۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۵۸/۳؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹/۲-۱۰). این اتحاد به اندازه‌ای اهمیت داشت که یکی از دشمنان با نوشتن نامه‌ای به شیخ قصد داشت آن را بر هم زند. اما شیخ حمایت خود را از سرداران در جهت رفع ظلم و برقراری عدالت توصیف می‌کند و به تقاضای او پاسخ منفی می‌دهد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۱-۱۸۴-۱۸۹؛ برای آگاهی از تحلیل محتوای نامه بنگرید به: نوروزی، ۱۳۸۳: ۱۶۸-۱۷۱).

۱-۳ پیروزی‌های امیرمسعود در نبردهای آغازین

وقتی امیرمسعود از نیروی کافی برخوردار شد توانست نیشابور و توابع آن را از ارغون‌شاه جانی قربانی بگیرد. طغاتی‌مورخان یکی از مدعیان ایلخانی که موردحمایت ترکان و مغولان خراسان بود در زمان پیروزی‌های امیرمسعود در خراسان به دلیل درگیری با رقیبان در عراق نتوانسته بود به متحدین خود در خراسان کمک کند، پس از ناکامی سپاهش در عراق، درصدد دفع امیرمسعود برآمد اما در جنگ با امیرمسعود هم شکست خورد. به این ترتیب طولی نکشید که امیر توانست قلمرو خود را از حدود جام و باخرز تا مرز مازندران گسترش دهد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۱-۱۸۲؛ حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۸۳/۱-۱۱۹-۱۲۰؛ سمرقندی، ۱۳۸۳: ۲۰۲-۲۰۳؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۹؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۲؛ ابن بطوطه، ۱۴۱۷: ۳۴۷-۴۸؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۵۷-۳۵۹؛ غفاری کاشانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۷-۲۹۸).

به جز اتحاد با شیخ حسن جوری آنچه در به‌دست‌به‌دست آوردن موفقیت‌های نظامی اولیه امیرمسعود و گردآمدن نیروهای رزم‌آشنا تأثیر داشت در رفتار منصفانه و صادقانه او نهفته بود (بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۲). رفتار او اگرچه از خوی عیاری که در سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری گسترش یافته بود ناشی می‌شد (برای آگاهی

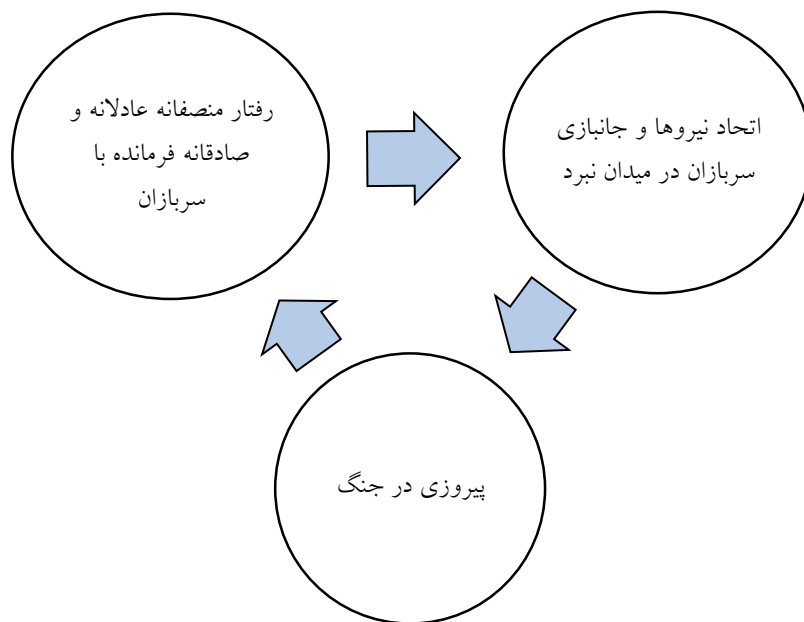
چنین توصیف می‌کند: «امیرمسعود، در میان نوکران و اصحاب، خود را همچو یکی از ایشان می‌دانست و در تصرف اموال، خود را بر دیگران تفصیل نمی‌نهاد و با خلق طریقه صلاح و سداد و راستی می‌برزید، نوکران به جان از او باز نمی‌ماندند و به هر طرف که می‌فرمود مظفر و منصور بود» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۲؛ برای آگاهی بیشتر از رفتار حاکمان سربداری با مردم بنگرید به: پرهیزگاری، ۱۳۹۲: ۳۴، ۳۵، ۴۳). این توصیف بیانگر یک رابطه منطقی است که می‌توان از آن به‌عنوان یک استراتژی برای پیروزی یادکرد (نمودار شماره ۱).

از نظر تزو فرماندهان زبردست نخست عدالت را در پیرامون خود گسترش می‌دهند و خود را در شرایط برابر با سربازانشان قرار می‌دهند، سپاهیان فرماندهان شایسته را هم دوست می‌دارند و هم از آن‌ها حساب می‌برند (تزو، ۱۳۶۴: ۳۱، ۶۵، ۱۳۲، ۱۳۴).

بیشتر از گسترش نفوذ عیاران در این دو سده بنگرید به: کرمی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۸۷-۲۰۶) باین‌حال تاکتیکی به‌شمار می‌رفت که تزو از آن به‌عنوان ویژگی‌های مؤثر فرمانده در جلب حمایت بی‌دریغ سربازان، یاد می‌کند. از دیدگاه تزو حاکم و حکومتی که برای زیست بهتر مردم فداکاری می‌کند و به آن‌ها ستم نمی‌کند یکی از دستاوردهایش اتحاد مردم در راستای اهداف او است. وجود این وحدت لازمه پیروزی در جنگ است (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۲).

افزون بر ستایش‌های شاعرانه ابن‌یمین که امیرمسعود را یاریگر دین و وجیه ملک و دین خوانده است (فریومدی، ۱۳۴۴: ۴، ۲۷، ۳۵؛ الهیاری و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۷) امیرمسعود را از نظر شخصیتی سرداری شجاع، مردانه و باجرت و بافراست توصیف کرده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۸۳؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲/۹؛ میرخواند، ۱۳۸۰: ۴۴۹۸/۵-۴۴۹۷، ۴۵۱۱).

آملی رفتار متقابل امیرمسعود و نیروهایش و نتیجه این تعامل را



نمودار ۱. عوامل اساسی پیروزی‌های اولیه امیرمسعود سربداری

کرد (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰/۲-۱۲). در این مرحله در بحبوحه جنگ شیخ حسن جوری کشته شد و همین واقعه باعث تفرقه در سپاه امیرمسعود و عقب‌نشینی او به سوی سبزوار شد. به‌نظر می‌رسد مریدان شیخ که در اردوی امیر بودند بعد از قتل شیخ انگیزه خود را برای جنگیدن از دست دادند و شکست سربداران با به‌هم‌خوردن وحدت میان نیروهایشان رقم‌زده شد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱/۱۳۹-۱۴۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۵۸-۳۶۰؛ زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۰/۲-۱۲؛ آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۲؛ مرعی،

۲-۳ شکست زاوه عامل از بین رفتن اتحاد نیروها

امیرمسعود پس از پیروزی‌های آغازین در مرز شرقی قلمروش با قلمرو آل کرت هم‌جوار شد. در ۱۳ صفر ۷۴۳ ق میان سپاه او و ملک معزالدین حسین کرت در دو فرسخی زاوه نبردی روی داد که سه شبانه‌روز به طول انجامید در مرحله اول نبرد پیروزی با امیرمسعود بود به‌طوری‌که بخشی از سپاهیان او مشغول گردآوری غنائم جنگی بودند اما ملک معزالدین با سخنانی دلگرم‌کننده سپاهیان را دلداری داد و آن‌ها را به جنگیدن تشویق و تحریک

در اینکه استراتژی امیرمسعود در آغاز بر مطیع گرداندن مازندران از راه سیاست بدون درگیری نظامی بود تردیدی نیست؛ او هنگام وارد شدن به ساری احمد جلال و برادرزادگانش را که به او پیوسته بودند به‌عنوان مازندران‌یانی که با او موافق‌اند پیشاپیش سپاهش قرار داده بود از این‌رو ساری بدون درگیری نظامی به تصرف او درآمد. برای تحت سلطه درآوردن سایر نقاط مازندران در آغاز مکاتباتی با حاکمان مازندران انجام داد و قصد داشت آن‌ها را با وعده‌ووعید مطیع کند (بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۱). حتی وقتی او به‌سوی آمل حرکت کرد و تقریباً ۹ روز در آنجا ماند به بیان صریح آملی به هیچ‌کس آسیب نرساند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۷).

بر مبنای نظریات تزو، رفتن به‌سوی شهری ناشناس برای رویارویی با حریفان ناشناخته و متحد و دارای استراتژی، ثمره‌ای جز شکست ندارد. از نظر تزو فرمانده برجسته ناشیانه و بیهوده در دام نمی‌افتد؛ و خود را حریصانه بر روی طعمه‌هایی که بر او عرضه می‌شود نمی‌اندازد. پیشروی در سرزمینی که رفتن به‌سوی آن آسان باشد ولی بازگشت از آن دشوار اغفال‌کننده است. در چنین شرایطی فرمانده شایسته می‌فهمد که شهرهایی هستند که نباید محاصره نمود و موضعی هستند که نباید بدان‌ها تعرض کرد. فرمانده شایسته، حساب‌شده به آغوش خطر می‌رود اما بیهوده چنین نمی‌کند. هنگامی که موقعیت مقتضی بود با چالاک‌ی و به‌طور قاطع وارد عمل می‌شود (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۰۱، ۱۰۶، ۱۲۶).

بر اساس روایت خواندمیر فخرالدوله و جلال‌الدوله از همان آغاز قصد داشتند امیرمسعود را به دام اندازند. آن‌ها قرار گذاشتند: «بعضی از ولایات را به سرداران باز گذارند و چون ایشان دلیروار به رستم‌دار درآیند رو به میدان کارزار آرند» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۱). شگفت است که امیرمسعود در آمل در کمتر از سه روز دور خود و لشکریانش را حصار می‌کشد (آملی، ۲۳۴۸: ۱۸۴-۱۸۵) و با آمدن به شهر و زندانی کردن خود درست به سمت تحقق استراتژی حریف یعنی آسیب رساندن و فرار کردن، حرکت می‌کند. این اقدام حریفان مازندرانی که تدبیر کهن جنگ‌وگریز را به یاد می‌آورد، از قضا بر روی لشکری سنگین توشه همچون لشکر امیرمسعود کارساز افتاد.

۴-۳ بهره‌بردن از اصل غافلگیری و عملیات سری

به‌نظر سون تزو استفاده از نیروی نظامی زمانی مجاز است که دشمن قبل از آن آسیب‌پذیر شده باشد. قبل از نبرد لازم است مأموران مخفی متحدان دشمن را از او جدا کنند و به فعالیت‌های

همان وحدتی که وجودش به‌نظر سون تزو لازمه پیروزی در جنگ بود (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۲).

۴. مؤلفه‌های مؤثر در شکست لشکر کشی امیرمسعود به مازندران

۱-۴ توجه نکردن به ناهمگونی سپاه

بعد از شکست زاوه و آشفتگی اوضاع داخلی سرداران، به‌نظر می‌رسد درگیر شدن آن‌ها در یک جنگ فرسایشی و طولانی‌مدت مطابق استراتژی نبود؛ همان‌طور که بیان شد شکست زاوه و کشته شدن شیخ حسن بر اتحاد و همگونی نیروها تأثیر منفی داشت. از آنجا که شائبه دست داشتن امیرمسعود در قتل شیخ مطرح بود نیروهای هوادار شیخ نمی‌توانستند در رکاب امیرمسعود با تمام ظرفیت جسمی و روانی خود جان‌فشانی کنند.

شاید امیرمسعود قصد داشت با به‌دست‌آوردن یک موفقیت نظامی جدید خاطره ناخوشایند شکست زاوه را از اذهان بزدايد از این‌رو چندماه بعد از برگشت از آوردگاه زاوه متوجه سرزمین‌گران شد. هر چند امیرمسعود موفق شد نیروهای طغاتی‌مورخان را که به‌تازگی از عراق عجم برگشته و شکست را تجربه کرده بودند شکست دهد اما طولانی کردن لشکرکشی و رفتن به اعماق مازندران با لشکری ناهمگون با خرد ناسازگار بود.

بی‌تردید یکی از عوامل فرمان‌ناپذیری سپاهیان امیرمسعود از او در واپسین روزهای اقامت در آمل، خاطره ناخوشایند شکست زاوه و قتل شیخ حسن در بین نیروهای هوادار شیخ بود. رویدادهای مربوط به حکومت سرداران بعد از قتل امیرمسعود مؤید تداوم درگیری و اختلاف نیروها در حکومت سرداران است.

۲-۴ بردن لشکر به درون شهرها

به باور سون تزو، فرمانده زبردست باید بتواند لشکر دشمن را بدون درگیری نظامی تسلیم کند و شهرها را بی‌محاصره تصرف نماید و دولت را بدون آغوشن شمشیرها به خون واژگون سازد (تزو، ۱۳۶۴: ۸، ۵۲-۵۳). سون تزو هدف عمل نظامی را انهدام لشکر دشمن و خراب کردن شهرهای وی و ویران‌ساختن روستاهای او، تلقی نمی‌کند. از نظر او اسلحه‌ابزاری نامبارک است و فقط هنگامی باید به‌کار رود که راه‌حل دیگری نباشد (تزو، ۱۳۶۴: ۱۳، ۱۰۷). فرمانده، آزادی عمل را برفراز همه چیز قرار می‌دهد و از وضعیت‌های ایستا متنفر است. به‌همین دلیل به شهرها حمله نمی‌کند مگر وقتی که راه‌حل دیگری در میان نباشد، محاصره شهرها، حیات انسان‌ها و وقت را به هدر می‌دهند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۴، ۴۲، ۵۲).

لشکرکشی را نمی‌توان یک لشکرکشی از نوع برق‌آسا دانست. سون تزو فصلی به عملیات سری اختصاص داده است (فصل سیزدهم، بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۵۷-۱۶۵) و بر استفاده از مأموران دوجانبه تأکید کرده است. عملیات سری برای شناخت بیشتر امکانات طبیعی و انسانی حریف است (تزو، ۱۳۶۴: ۱۸، ۶۰). پیوستن یکی از حاکمان باتجربه و کارکشته مازندران به‌نام کیا جمال‌الدین احمدجلال و برادرزادگانش به امیرمسعود (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۳) از نظر او یک پیروزی به‌شمار می‌رفت، به پشت‌گرمی او بود که امیر خود را به دام استراتژی حاکمان مازندران انداخت (بنگرید به: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۱). بی‌تردید درنیافتن هدف کیا جمال‌الدین احمدجلال از پیوستن به امیر (که با هماهنگی شاه مازندران انجام شد) و عدم شناخت شخصیت مکار او موجب برتری استراتژی مازندرانیان و عقیم ماندن استراتژی و تاکتیک‌های نظامی امیرمسعود شد.

آملی در بیان ویژگی‌های شخصیتی احمدجلال او را یکی از ملوک مازندران، «مردی بزرگ، پیر، کاردیده، گرم و سرد روزگار چشیده و بسی وقایع در مدت عمر پس پشت انداخته، دارای رأی صائب و تدبیر و رؤیت» که بارها با تدابیر خود مسائل ممالک مازندران را به سامان رسانده می‌داند که در طبرستان به‌جز ملوک و سلاطین، هیچ امیری و بزرگی «به علو همت و اصابت رأی و ثبات دل و تدبیر امور و ضبط کارها» همتای او نبود (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۳). وجود چنین شخصیتی با سوابق ذکرشده فرصت باارزشی برای مازندرانیان بود. احمدجلال باتدبیر و دقت نظری که داشت از نزدیک به شناخت امکانات و روحیات حریف پرداخت و از این شناخت برای شکست اهداف امیرمسعود بهره برد.

۴-۴ در نظر نگرفتن وضعیت اقلیمی

سون تزو به احتمالات و امتیازات ناشی از شرایط جوی و آثار حاصل از وضع زمین توجه دارد؛ فرماندهی که در ارزیابی وضع زمین قابلیت دارد، دشمن خود را به‌جایی که خطرناک است می‌کشانند و خود وی از ورود به آن محل اجتناب می‌کند. زمینی را که می‌خواهد در آنجا بجنگد تعیین می‌نماید و دشمن را بدان‌جا می‌کشانند؛ و سپس وارد کارزار می‌شود. آشنایی عمیق فرمانده با نقشه زمین شامل شناخت معابر، شهرها، رودها و عمق آبشان، ارتفاعات و گردنه‌های خطرناک، جنگل‌ها، نیزارها، مرداب‌ها و باتلاق‌ها به او در هدایت لشکر کمک می‌کند. گزیده کلام اینکه به‌نظر سون تزو فرماندهی که نمی‌تواند به‌خوبی از زمین بهره‌گیرد لیاقت فرماندهی ندارد (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۱۸، ۷۹، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۱۴۷).

مخفی خرابکارانه دست‌زندانها باید با اقداماتی نظیر پخش شایعات نادرست و اخبار گمراه‌کننده، فاسد کردن و آشفته ساختن مأموران دشمن، ایجاد یا تشدید تعارضات داخلی بین نیروهای حریف، توان عملیاتی او را کاهش دهند. هم‌زمان جاسوسان به ارزیابی وضعیت دشمن بپردازند و فرمانده بر مبنای گزارش آن‌ها نقشه‌های جنگی خود را ترسیم کند (بنگرید به: تزو، ۱۳۶۴: ۸، ۱۱، ۳۷، ۵۱، ۱۴۱).

اگرچه امیرمسعود بخشی از موفقیت خود را در تصرف گرگان و استرآباد مدیون اصل غافل‌گیری با حمله برق‌آسا به این ناحیه بود اما پیشروی به سمت غرب مازندران شاید تحت‌تأثیر به‌دست‌آوردن موفقیت‌های اولیه و تصرف آسان ساری، عملیاتی کاملاً آشکار به‌شمار می‌آمد که موجب رونق گرفتن رفت‌وآمدهای سیاسی بین حاکمان مازندران (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۳) و هوشیاری آن‌ها در داشتن یک دشمن مشترک و درپیش گرفتن یک استراتژی مناسب در رویارویی با او شد. به‌بیان‌دیگر امیرمسعود به‌جای اینکه آن‌طور که سون تزو توصیه می‌کند پیش از جنگ به طرز تفکر و روحیه حریف حمله کند (تزو، ۱۳۶۴: ۴۸-۵۱) خود شرایطی را به‌وجود آورد که طرف مقابل بهترین استراتژی را در مقابل او اتخاذ کرد.

فرستادن پیک‌ها به‌سوی ملوک مازندران به‌منزله این بود که امیرمسعود آن‌ها را به‌طور هم‌زمان و به‌طور آشکار حریف خود می‌داند از این‌رو اتحاد حریفانی که یک دشمن مشترک داشتند از نظر منطقی گریزناپذیر بود. فخرالدوله (شاه مازندران و مستقر در آمل) پس از مشورت با جلال‌الدوله (حاکم رستمدر) تصمیم به جنگ و مقاومت گرفتند. فراهم‌آوردن شرایط پیمان اتحاد بین دو حاکم بزرگ منطقه نتیجه‌خطای تاکتیکی امیرمسعود بود (بنگرید به: آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۴).

حملات برق‌آسا و غافلگیرکننده که از نظر تزو می‌توانند توأم با پیروزی باشند در مناطق دشوار با سبک‌باری و بهره‌گیری از ستون‌های نظامی سبک امکان‌پذیر است. هنگامی که لشکر در کوهستان‌ها، جنگل‌ها، باتلاق‌ها و مرداب‌ها پیشروی کند این زمین دشوار است و در زمین دشوار باید به عملیات سرعت بخشید و چند مرحله را یکجا انجام داد (بنگرید به: تزو، ۱۳۹-۱۴۲). اردوکشی امیرمسعود از ساری به آمل خیلی کند و با باروبنه سنگین صورت گرفته است. اگر حرکت امیرمسعود از ساری به سمت آمل را آن‌طور که آملی گفته نوروز بدانیم و واردشدن او به آمل روز هجدهم ذی‌قعدة سال ۷۴۳ ه.ق (مصادف با دوم اردیبهشت) باشد لشکریان امیر این فاصله را که کمی بیش از ۷۰ کیلومتر است در عرض ۳۲ یا ۳۳ روز پیموده‌اند. حتی اگر این مدت را کمتر هم فرض کنیم این

معنوی طرف مقابل، بر فرمانده است که تاکتیک‌های خود را براساس این شناخت تنظیم کند. انطباق فرمانده با هر وضعیت و موقعیتی، از اندیشه‌های اساسی ترو است؛ «همان‌طور که آب با رخساره زمین منطبق می‌شود، همان‌طور نیز در جنگ بایستی انعطاف به خرج داد» غالباً باید تاکتیک را با وضعیت دشمن منطبق ساخت (تزو، ۱۳۶۴: ۱۷، ۱۸، ۶۶-۶۷، ۸۶-۸۷). از نظر تزو فرمانده عاقل نقشه‌های خود را با توجه به آرایش حریف خود تنظیم می‌کند فرمانده قابل، پیش از ورود به کارزار موجب پراکندگی نیروهای دشمن می‌شود. سپس او را به نقاطی که خود تعیین می‌کند می‌کشد و نیروهای کم دشمن را در معرض ضربه‌های سهمناک قرار می‌دهد (تزو، ۱۳۶۴: ۱۶، ۷۹).

براساس نظریات جنگی تزو امیرمسعود می‌توانست با به‌کارگیری عملیات سری و مأموران مخفی به نقاط ضعف حریف پی ببرد و براساس آن برای جنگ برنامه‌ریزی کند. به‌عنوان مثال او اگر به اختلافات ریشه‌دار بین برخی حاکمان مازندران آگاه می‌شد می‌توانست به این اختلافات دامن زند و باعث تفرقه و درنهایت ضعف آن‌ها شود و هرکدام را در نقطه مناسب بدون آنکه دیگران به او یاری رسانند شکست دهد.

از نظر مذهبی مردم مازندران شیعه و سنی بودند. امیرمسعود می‌توانست با در پیش گرفتن تدابیر مقتضی حمایت شیعیان مازندرانی را جلب کند نه اینکه با شیعه و سنی برخورد یکسان داشته و آن‌ها را نسبت به خود دشمن کند. ناحیه رستمدر که در غرب مازندران واقع است تا یک قرن بعد از لشکرکشی امیرمسعود به مازندران، بر مذهب تسنن بودند. یکی از اخلاف اسکندر به‌نام کیومرث بعد از پشت‌سرگذاشتن رویدادهای گوناگون، مذهب امامی را در منطقه رستمدر جایگزین مذهب تسنن کرد (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۳۴/۳؛ شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۹۳/۲؛ گیلانی، ۱۳۵۲: ۸۵-۸۶) این منطقه همان جایی است که بنا بر روایت آملی بیشترین ضربه را به امیرمسعود و سپاهیان او وارد کرد.

از نظر فرهنگی و سیاسی هم به‌نظر می‌رسد مردم شرق مازندران با مردم غرب مازندران تفاوت‌هایی داشتند. در روایت آملی از «ملک مازندران» در کنار «ملوک رستمدر» و از «اهل مازندران» در کنار «اهل رستمدر» یاد شده است. به‌نظر می‌رسد بخشی شرقی مازندران زیر نظر شاه مازندران که در آمل مستقر بوده و از آل باوند بود قرار داشت و بخش غربی آن تحت عنوان رستمدر توسط پادوسیانان اداره می‌شد.^۲ امیرمسعود می‌توانست

امیرمسعود پس از استقرار در ساری پیک‌هایی نزد ملوک مازندران فرستاد تا مکان ملاقات را مشخص کنند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۴). این یکی دیگر از خطاهای تاکتیکی امیرمسعود به‌شمار می‌رود. اگر او شرایط اقلیمی و سبک زندگی نیروهای زیر فرمانش را در نظر می‌گرفت هرگز به‌سوی غرب مازندران پیشروی نمی‌کرد. فرمانده دانا حریف را به زمینی می‌کشد که نبرد در آنجا به نفع اوست نه اینکه تعیین مکان ملاقات یا نبرد را به حریف واگذار کند. امیرمسعود غیر از اطلاعاتی که می‌توانست از طریق مأموران تحقیق و تجسس خود راجع به اقلیم مازندران به‌دست آورد در یک نگاه دیاکرونیک^۱ می‌توانست به بررسی لشکرکشی‌های پیشین به مازندران بپردازد و استراتژی خود را براساس آن تنظیم کند. با توجه به اشتباهاتی که امیرمسعود در حمله به مازندران مرتکب می‌شود می‌توان حدس زد ایشان چنین مطالعه‌ای را انجام نداده است. یکی از لشکرکشی‌هایی که شباهت نزدیکی به لشکرکشی امیرمسعود دارد حمله یعقوب لیث صفاری به مازندران در نیمه دوم سده سوم هجری قمری است. او نیز همچون امیرمسعود به بهانه تعقیب معارضان و درواقع برای منضم کردن گرگان و مازندران به قلمرو خود با حسن بن زید علوی درگیر شد. هرچند حسن خود را حریف یعقوب نمی‌دید و فرار را بر استقرار در یک مکان ترجیح داد اما اقلیم مازندران به کمک او آمد؛ یعقوب بخش بزرگی از حیوانات و نیروی انسانی سپاهش را در عبور از بیرهاها از دست داد. به‌طوری‌که پس از خروج از مازندران متوجه شد چهل هزار نفر از افراد سپاهش را از دست داده است (برای آگاهی بیشتر بنگرید به: طبری، ۱۳۵۲: ۱۵/۶۴۴۲؛ باستانی پاریزی، ۱۳۵۶: ۲۷۰، ۲۷۳؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۱۳۶؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۱۲/۱۲۵؛ فرای، ۱۳۶۳: ۱۰۱).

به‌نظر می‌رسد طبیعت مازندران در اولین ماه فصل بهار امیرمسعود و نیروهایش را که خاستگاهشان یک منطقه کویری بود به خود مشغول کرده است. حرکت کند لشکر امیرمسعود که ۶۰۰ قاطر و ۴۰۰ شتر باروبه‌اش را حمل می‌کرد فرصت لازم را برای متحدشدن حاکمان مازندران (به قول آملی ملوک مازندران) که بعضاً با یکدیگر دشمنی داشتند علیه دشمن مشترک فراهم ساخت.

۴-۵ بی‌توجهی به امکانات و وضعیت حریف

به اعتقاد سون تزو برنامه ریزی دقیق که بر مبنای اطلاعات درست راجع به دشمن باشد به حل سریع مسائل نظامی و جنگی کمک می‌کند (تزو، ۱۳۶۴: ۸، ۱۹۴-۱۹۶). بعد از شناخت امکانات مادی و

۲. رابینو که گزارشش مربوط به اواخر عصر قاجار است می‌نویسد: «سکنه نواحی تنکابن و کلارستان و کجور که سابقاً جزء رستمدر بودند خود را مازندرانی محسوب نمی‌دارند مازندرانی‌ها نیز آن‌ها را گیلک می‌شمارند» (رابینو، ۱۳۸۳: ۶۳).

۱. Diachronic روش بررسی یک پدیده در طول زمان است. برخی مترجمین از آن با عنوان «در زمانی» یاد کرده‌اند.

در این شرایط نیروهای امیرمسعود بیش از هر زمان دیگری ناهمگون و ناهماهنگ شده بودند. حالا نوبت احمدجلال بود که با مشاهده وضع موجود در اردوی امیرمسعود با زیرکی درصدد تقویت استراتژی مازندرانیان برآید:

«پیاپی پیش ملک و اقارب خود می‌فرستاد که شما در مردانگی بکشید و ناموس مازندران نگاه‌دارید و به‌سبب آنکه من در دست اهل خراسان گرفتارم دست از تعرض ایشان بازمدارید که ایشان ترسیده‌اند. من مردی پیرم و عمر و روزگار خود گذرانیده، اگر من تلف شوم و مازندران به ناموس بماند بهتر از آن باشد که به مذلت و اهانت تن فرا دهید» (املی، ۱۳۴۸: ۱۸۵؛ مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۲-۴۳).

او که در اردوی دشمن بود و از نزدیک حریف را رصد می‌کرد با گزارش‌های خود روحیه متزلزل دشمن را به مازندرانیان شناساند و آن‌ها را به تداوم استراتژی خود تشویق و به پیروزی امیدوار کرد.

فرمانده آگاه نباید در هر موقعیتی تحت تأثیر قرار گیرد و روحیه‌اش را از دست دهد (تزو، ۱۳۶۴: ۱۴). چون امیرمسعود از «دستبرد اهالی ولایت و وفاق ایشان با یکدیگر خبردار شد هیبت این طایفه بدو نشست» (املی، ۱۳۴۸: ۱۸۶) خواندمیر وضعیت اضطراب‌آمیز او را در این مرحله به «ماهی در شبکه» تشبیه می‌کند که نه می‌توانست در آمل بماند و نه می‌توانست از آنجا برود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۶۱). از این رو ناچار شد به احمدجلال اعتماد کند و راه نجات خود را از کسی بخواهد که بیشترین نقش را در به دام انداختن او داشت. این سخن تزو حقیقت دارد که در نافرمانی و ناامیدی لشکریان نباید علل طبیعی را مقصر دانست بلکه کوتاهی از فرمانده است (تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۷). به قول املی فکری که امیرمسعود باید در ابتدای کار به کار می‌گرفت تا خود و نیروهایش را به نابودی نکشاند در این زمان به کار گرفت که کار از کار گذشته بود.

امیرمسعود می‌توانست قبل از ورود به مازندران، حاکمان آنجا را از روش‌های غیرجنگی به اطاعت خود درآورد و از انداختن خود و سپاهش به مهلکه جلوگیری کند اما اکنون که به فکر ترک خاک مازندران افتاده بود دیگر دیر شده بود؛ موقعیت برتر خود را از دست داده بود و حالت خود را با به‌کارگیری استراتژی اشتباه از شکست‌ناپذیری به شکست‌پذیری تغییر داده بود.

استراتژی حریف در دفاع و حمله غیرمستقیم بی‌نقص بود. بنا بر روایت املی در آغاز مازندرانیان با حيله‌گری همچون پلنگ به امیرمسعود مجال ورود دادند اما همچون «شیر ژبان» از کمین درآمده به او اجازه خروج نمی‌دادند. اکنون که خراسانیان به‌دست خود محصور شده بودند، جنگجویان مازندرانی و رستم‌داری با به راه‌انداختن جنگ روانی برای ایجاد وحشت و تضعیف روحیه آن‌ها با صدای بلند

حمایت بخشی از اهالی منطقه را به‌سوی خود جلب کند تا در هنگام ورود به خطه مازندران تنها و بی‌حامي نماند.

افزون‌براین فرمانده آگاه غیرازاینکه به سنجش نیروی مخالف خود می‌پردازد، اقدام لازم به عمل می‌آورد تا دشمن نتواند از روی وضع وی، وضع خود را تنظیم کند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۶). امیرمسعود نه‌تنها از پراکندگی بین نیروهای حریف بهره نبرد بلکه برعکس با اقدامات آشکار خود به شکل‌گیری استراتژی حریفان کمک کرد و موجب وفاق کامل آن‌ها در برابر خود شد:

«بزرگان ولایت از دور و نزدیک با آنکه بعضی را با بعضی خصومت بود، همه بالاتفاق یک کلمه شدند و به فیض فضل ربانی میان دل‌ها تآلفی بادید آمد؛ و الفت دل‌ها، دلیل نصرت اهل مازندران گشت» (املی، ۱۳۴۸: ۱۸۶).

علاوه‌بر این‌ها توجه به ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی فرمانده یا فرماندهان قوای دشمن می‌تواند در تعیین نتیجه جنگ مؤثر باشد (تزو، ۱۳۶۴: ۱۵). در زمینه شناخت حریف و توجه به وضعیت او آن‌طور که املی روایت می‌کند و نتیجه لشکرکشی امیر به مازندران روایت او را تأیید می‌کند امیرمسعود از تاکتیک درخور نگرشی بهره نبرد (بنگرید به: املی، ۱۳۴۸: ۱۸۰-۱۹۱).

۴-۶ فرمان‌ها و کردارهای ناموجه امیرمسعود و افتادن در دام حریف

حاکمان مازندران که امیرمسعود را به دام انداخته و او و سپاهیان‌ش را به‌دست خودشان محصور کرده بودند دو روش را هم‌زمان به کار بستند. اول اینکه با پیام‌های تهدیدآمیز آن‌ها را وارد یک جنگ روانی کردند. از سوی دیگر با روش جنگ‌وگریز به قتل و غارت مداوم لشکر او و آسیب‌رساندن به هر طریقی در هنگامه شب پرداختند (بنگرید به: املی، ۱۳۴۸: ۱۸۵؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/ ۳۶۱).

استراتژی ناکارآمد امیرمسعود در آمدن به قلب مازندران و محصور شدن و تلفات مکرر، موجب خودسری و تمرد سپاهیان شد. سپاهیان که در گذشته همواره از امیرمسعود در هر موقعیتی اطاعت کرده بودند اینک به‌خاطر استراتژی و تاکتیک‌های ناقص فرمانده و تجربیات ناخوشایند نبرد زاره، خود را در دام حریف احساس می‌کردند و از او اطاعت نمی‌کردند و بدون مشورت با او اقدام می‌کردند به‌طوری‌که اختیار از دست امیرمسعود بیرون رفت. این وضعیت با این سخن تزو مطابقت دارد که هرگاه دستورات فرمانده موجه باشد مناسبات بین او و سپاهیان رضایت‌بخش است و هرگاه دستورات ناموجه است نافرمانی و نارضایتی ظهور می‌کند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۳، ۱۲۹).

آشفتنگی و شجاعت و بزدلی از صفاتی هستند که از ایمان فرمان می‌برند (تزو، ۱۳۶۴: ۹۹) نیروهای امیر که بر اثر دستبردهای مداوم مازندرانیان و رستمدریان و دیدن وضع موجود اعتمادبه‌نفس و روحیه خود را ازدست‌داده بودند از خود مقاومتی نشان ندادند. دو ساعت از رفتن امیر سربدار از آمل نگذشته بود که مردم آمل و نواحی اطراف با غنایمی که شامل اسبان و شتران و اسیران ترک و تازیکی می‌شد به طرز باورنکردنی از لشکرگاه وارد آمل شدند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۷).

امیرمسعود به خیانت احمدجلال پی برد و چون فرصت را ازدست‌رفته دید در اولین مرحله رستمدرار، احمدجلال و برادرزادگانش را بلافاصله به قتل رساند و از راه لاریج به سمت کوهستان رفت به امید آنکه زودتر از جنگل خارج شود و به زمین بی درخت کوهستان برسد و مفری از این مهلکه بیابد.^۲ اما غافل از آنکه از پس‌وپیش و راست و چپ در محاصره دشمن است (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۷).

استفاده از اطلاعات راهنمایان محلی یکی از توصیه‌های تزو و مفسران کتاب هنر جنگ است؛ کسانی که به راهنمایان محلی مراجعه نمی‌کنند نمی‌توانند از موقعیت‌های زمین بهره‌برند (تزو، ۱۳۶۴: ۹۳، ۹۴، ۱۴۷). امیرمسعود قصد داشت از راهی خود را به آن طرف کوه برساند اما او احتمالاً با شرایطی که به‌وجود آورده بود نمی‌توانست به مردم بومی اعتماد کند و از آن‌ها کمک بگیرد. شاید اگر بخشی از پول‌هایی که امیرمسعود به احمدجلال داد و بدون شناخت به او اعتماد کرد به افرادی از بومیان می‌داد یا اگر ناخشنودان از حاکمان محلی را شناسایی می‌کرد تا اطلاعاتشان را در اختیار افسران باهوش و شجاع او قرار دهند و درمجموع بهترین تصمیم در هر شرایطی گرفته می‌شد، به این بلا دچار نمی‌شد. حتی اگر احمد جلال و برادرزادگانش را بیهوده نمی‌کشت شاید می‌توانست به کمک بومیان گریزگاهی بیابد و شب‌هنگام در کوهستان سرد آن نواحی سرگردان نشود.

بخش پایانی استراتژی حریف که شکست و نابودی کامل امیرمسعود بود به طرز وحشت برانگیزی اجرا شد؛ از یاسمین کلاته (یک‌فرسخی آمل) تا لاریج و رودبار نور در هر قدم کشته‌ای افتاده بود و چنان تمام لشکر را یکی‌یکی کشتند که گویی چنین جمعیتی هرگز نبوده است این درحالی است که به

استراتژی خود را شباهنگام از نماز شام تا وقت سحر بیان می‌کردند: «ای مردم خراسان به پای خود به دام آمدید! به آمدن مجال دادیم، اگر مردید بیرون روید. شما را چه احتیاج به قلعه و حصار کردن است. از آن روز که از خندق همیشه^۱، قدم در این بیشه نهادید، شما در قلعه گرفتارید! مردی آن است که خود را از این قلعه بیرون برید. کوه و دریای ولایت همه لشکر جرار است. هیچ غریبی در این مقام نیامد و با ما به قهر برخاست که فرونشست» (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۶؛ همچنین بنگرید به: مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۳؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳/۳۶۱).

یکی از فرماندهان امیرمسعود با افراد خود به اهل مازندران و رستمدرار پیوست. هنگامی که فرامین فرمانده دقیق و رفتارش معتبر نباشد افسران آشوب‌طلب می‌شوند (تزو، ۱۳۶۴: ۱۲۰). وقوع این رویداد بر وحشت امیر افزود از این‌رو از احمدجلال خواست که او را از آن ولایت بیرون برد. برای تحقق این خواسته بار دیگر مرتکب یک خطای تاکتیکی شد او بدون آنکه شخصیت زیرک و سیاست احمدجلال را بشناسد در عرض یک روز پنج خروار درم نقد به او داد. احمد این مبلغ هنگفت را نزد خویشانش فرستاد و دستور داد از رودخانه هر هز تا ساری با سدهای محکم راه‌ها را بستند و خراسانیانی که امیر برای نگه‌داشتن سرزمین بین ساری و آمل گذاشته بود کشتند (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۶-۱۸۷).

طبق آموزه‌های رزمی تزو اگر امیرمسعود شناخت درستی از احمدجلال و اهداف او می‌داشت به‌شدت او را تحت‌نظر می‌گرفت و اجازه نمی‌داد حرکتی علیه او انجام دهد این در صورتی است که تا آخرین لحظات به او اعتماد کرد؛ برای نجات خود پول هنگفتی در اختیار او قرارداد اما احمد این پول را در اختیار نیروهای خود قرارداد تا استراتژی مازندرانیان را تقویت کند. به‌عبارت‌دیگر خطاهای امیرمسعود باعث شد با هزینه خودش مازندرانیان راه برگشت او به‌سوی شرق را سد کند.

امیرمسعود ناچار شد برای یافتن راه فرار از آمل به‌سوی غرب برود تا با عبور از جنگل و کوهستان از جهنم سبزی که خود را در آن گرفتار کرده بود رهایی یابد؛ اما جلال‌الدوله اسکندر حاکم رستمدرار راه‌ها را از کوه تا دریا بسته بود. امیر هنوز یک فرسخ بیشتر از آمل دور نشده بود که متوجه شد گرفتار استراتژی دشمن شده است؛ از مقابل سپاهیان رستمدرار و از پشت سر نیروهای فخرالدوله او را در میان گرفته بودند. به باور تزو اگر لشکری روحیه خود را از دست دهد فرمانده آن ایمان خویش را از دست خواهد داد. نظم و

۲. نگارنده که از این منطقه شگفت‌انگیز کوهستانی در سال ۱۳۹۸ش دیدن کرد و از افراد محلی درباره راهی شنید که از بلده و یالود می‌گذشته و پس از عبور از منطقه کوهستانی به فشم و لواسان در آن‌طرف کوهستان می‌رسیده است. بنا بر گزارش رابینو در اواخر عصر قاجار نزدیک‌ترین راه بین تهران و دریای خزر از طریق گردنه افجه و دره لار و از آنجا از راه یالو یا گردنه آب سفید و پس از دره لار به‌طرف رودخانه نور و بعد از گردنه دیگری از طریق کوه قروق به دره کجور و از آنجا از کنار رودخانه‌ای که به دریا می‌ریزد می‌گذرد (رابینو، ۱۳۸۳: ۶۳).

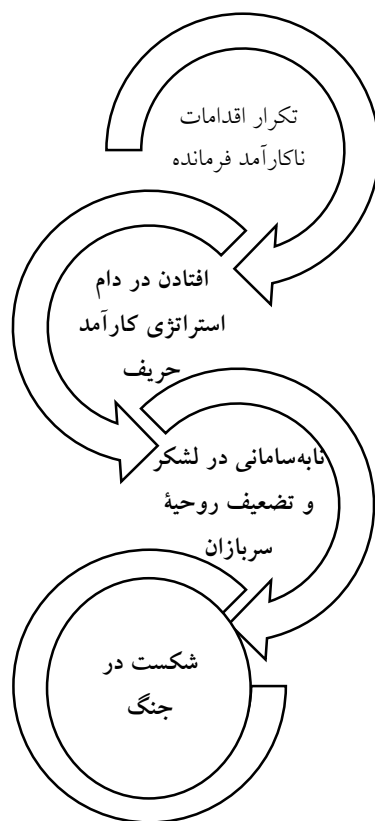
۱. شهری در انتهای مرز شرقی مازندران که سه منزل از ساری و یک‌منزل از استرآباد فاصله داشت (لسترنج، ۱۳۶۴: ۴۰۰). برای آگاهی بیشتر از جایگاه سیاسی نظامی همیشه در طول تاریخ بنگرید به: قائمی، ۱۳۹۷، ۱۳۸۸).

بعد از دو روز اسارت، جلال الدوله اسکندر به سبب اینکه بزرگان مازندران را کشته و چندین فتنه در میان مردم برانگیخته بود، به قتل او فرمان داد. به این ترتیب کشتن احمد جلال و برادرزادگانش نه تنها مشکلی را از امیر مسعود حل نکرد بلکه دستاویزی برای قتل خودش شد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۸۹؛ همچنین بنگرید به: مرعشی، ۱۳۴۵: ۴۴؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۳۶۲/۳).

از نظر تزو در صورتی که گریزی از جنگیدن نباشد باید به گونه‌ای عمل شود که پیروزی در کوتاه‌ترین زمان و با کمترین تلفات انسانی باشد (تزو، ۱۳۶۴: ۲) عملکرد امیر مسعود در نبرد مازندران باعث شد نه تنها طرف پیروز جنگ نباشد بلکه نیروی رزمی‌اش را به طور کامل از دست دهد. کار به جایی رسید که امور از تدبیر او بیرون شد و خود و سپاهیانش که دست کم ۱۴۰۰۰ اسب سوار بودند به ورطه نابودی سقوط کردند. از آن لشکری که به گفته آملی هنگام وارد شدن به آمل «روان پردلان» از بیم هیبتش می‌لرزید، اثری نمانده بود و پوست سر فرمانده آن بعد از سه روز از گاه آکنده در همان محل استقرار لشکرش در آمل، به دار آویخته شد (آملی، ۱۳۴۸: ۱۹۰-۱۸۹).

روایت آملی در مدت اقامت امیر مسعود در آمل حتی یک نفر به اندازه «سیبی» آسیب ندید. البته مسعود هم مثل سپاهیان تیمور که ۵۰ سال بعد مازندران را مورد تهاجم قرار دادند و به کشتار گسترده مردم آمل و ساری و چپاول اموال آنان دست زدند - به طوری که پس از رفتن تیمور برای کشت غلات از گیلان تخم وارد کردند و پیرزنان و کودکانی که از کشتار دسته‌جمعی جان سالم به در بردند از بی‌غذایی مردند (مرعشی، ۱۳۴۵: ۲۳۷)، توانایی قتل عام، تجاوز و چپاول را داشت اما این اعمال در مرام فرماندهان سربداری به ویژه امیر مسعود نبود. سربداران از آغاز خیزش هرگز به کشتار وسیع مردم عادی نپرداختند زیرا مهم‌ترین هدف آن‌ها رفع ستم از رعیت بود. از این رو همواره با توده مردم نیک‌رفتاری پیشه کردند (بنگرید به: موسوی، ۱۳۹۷: ۳۴۱).

لشکریان امیر مسعود در واپسین لحظات حیاتشان آن‌چنان بی‌توشه و سرگردان بودند و وضعیت روحی و جسمی آن‌ها چنان دگرگون شده بود که کودکان و پیران مازندرانی قادر بودند فرماندهان و پهلوانان آن‌ها را اسیر کنند. امیر مسعود بعد از دو روز از ترک آمل، شب‌هنگام به دست نیروهای ملک شرف‌الدوله در حالی که در کوهستان سرگردان شده بود اسیر شد و سرانجام



نمودار ۲. عوامل اساسی ناکامی امیر مسعود سربداری در نبرد مازندران

نتیجه

امیرمسعود سربداری از جمله حاکمانی است که در طول حکومتش موفقیت‌ها و شکست‌های نظامی را باهم تجربه کرد. او توانست با کردارهای منصفانه و ظلم‌ستیزانه و ائتلاف با هواداران شیخ خلیفه و حتی جذب غلامان فراری، نیروهای فراوانی را گرد خود فراهم آورد و زمینه پیروزی‌های سال‌های نخستین حکومتش را به وجود آورد؛ اما این پیروزی‌ها در سال پایانی حکومتش تکرار نشد.

نبرد مازندران به‌عنوان واپسین نبرد او که چندماه پس از شکستش در میدان زاوه روی داد بنا بر یافته‌های این جستار که مبتنی بر دیدگاه‌های رزمی سون تزو است به دلیل اتخاذ تدابیر ناکارآمدی که در طول لشکرکشی مازندران به کار گرفت به شکست انجامید: توجه‌نکردن به ناهمگونی سپاه بعد از نبرد زاوه و شرکت‌دادن چنین سپاهی در یک نبرد طولانی‌مدت، آسان‌پنداشتن تصرف مازندران و آشکارا به عمق خاک حریف رفتن و در شهر دشمن مستقرشدن، غافل‌گیرکردن حریف با برهم‌زدن ائتلاف‌های او و تضعیف‌نکردن موضع او با به‌کاربردن تکاپوهای پنهانی، بی‌توجهی به وضعیت و امکانات حریف و بهره‌نگرفتن از نقطه‌ضعف‌های او، افتادن در دام حریف و به‌کارگیری تصمیمات و کردارهای ناموجه درنهایت به نابودی امیرمسعود و سپاهیان‌اش انجامید.

به‌عبارت دیگر کردارهای امیرمسعود به‌عنوان یک فرمانده به‌ویژه از زمانی که به‌آمل وارد شد بیشتر منفعلانه است تا خردورزانه. به‌نظر می‌رسد او مقهور استراتژی حریف شده است ازاین‌رو بر اردوی او بی‌سامانی و بلاتکلیفی حاکم می‌شود و درنهایت استعداد‌های رزمی نیروهایش بدون استفاده تباه می‌شود.

شکست مازندران ضربه مهلکی به پیکر حکومت سربداران وارد کرد. تلفات مادی و معنوی ناشی از شکست مازندران، هرچند باعث نابودی سربداران نشد اما در پس‌زمینه ذهنی حاکمان بعدی سربداری به‌عنوان تجربه‌ای ناموفق آن‌ها را از اندیشه گسترش قلمرو و به‌کارگیری انرژی نیروهای رزمی در میدان نبرد بازداشت و بیشتر این انرژی در درگیری‌های داخلی صرف شد و باعث فرسایش ساختار حکومتی سربداران بر اثر جابه‌جایی زود هنگام حاکمان و درگیری دو گروه سربداری و شیخی شد. بدین ترتیب سربداران تا زمان انقراض به‌صورت یک حکومت محلی در بخشی از غرب خراسان و نواحی پیرامونی آن باقی ماندند.

منابع

- آزند، یعقوب (۱۳۶۳). *قیام شیعی سربداران*. تهران: گستره.
- آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸). *تاریخ رویان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- آهنچی، آذر (۱۳۸۴). «بررسی عوامل مؤثر در نخستین مرحله از جنبش سربداران خراسان تا تشکیل دولت». *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*. سال پنجاه و ششم. شماره ۴. ۱۱۷-۱۳۸.
- ابن اثیر، عزالدین علی (بی تا). *الکامل فی التاریخ*. ترجمه عباس خلیلی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۴۱۷ ق). *رحلة ابن بطوطه*. محقق عبدالهادی تازی. ریاض: اکادمیه المملکه المغربیه.
- اسمیت، جان (۱۳۶۱). *خروج و عروج سربداران*. ترجمه یعقوب آژند. تهران: دانشگاه تهران.
- امین، سید علی تقی. (۱۳۵۷). «اوضاع سیاسی سبزوار بعد از اسلام». *وحید*. شماره ۲۴۰، ۲۴۱. ص ۸۹-۹۶.
- الهیاری، فریدون؛ نورائی، مرتضی؛ رسولی، علی (۱۳۸۹). «حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری و مسئله مشروعیت». *پژوهش‌های تاریخی*. شماره ۶ ص ۱-۲۴.
- باستانی یاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۵). *یعقوب لیث*. تهران: نشر چکامه.
- بحرانی پور، علی؛ فاضلی، عبدالله؛ کاظمی، سجاد؛ لجم‌اورک مرادی، علی (۱۳۹۷). «تحلیل جنبش سربداران بر پایه نظریه کنش جمعی چارلز تیلی». *تاریخ و تمدن اسلامی*. شماره ۲۸، ص ۸۹-۱۲۰.
- پرویز، عباس (۱۳۴۸). «سربداران». *بررسی‌های تاریخی*. سال چهارم. شماره ۵ و ۶ ص ۱۰۱-۱۱۸.
- پرهیزکاری، سید روح‌الله (۱۳۹۲). «نقش دولت شیعی سربداران خراسان در گسترش تشیع و تمدن اسلامی». *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. سال چهارم. شماره ۱۳. ص ۳۱-۵۰.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۱). *نهضت سربداران خراسان*. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.
- تزو، سون (۱۳۶۴). *هنر جنگ*. ترجمه حسن حبیبی. تهران: انتشارات قلم.
- حافظ ابرو، عبدالله ابن لطف‌الله (۱۳۸۰). *زبدة التواریخ*. به تصحیح سید کمال حاج سید جواد. ج ۱. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خلعتبری، اللهیار (۱۳۶۵). «آیا عبدالرزاق آغازگر قیام سربداران است؟». *شناخت*. شماره ۲. ص ۸۰-۹۴.
- خواند میر، غیاث‌الدین بن همادالدین (۱۳۸۰). *تاریخ حبیب‌السیر*. ج ۳ تهران: خیام.
- رایینو، یاسنت لویی (۱۳۸۳). *مازندران و استرآباد*. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- روزبهنی، محمدرضا (۱۳۹۷). تحول مبانی مشروعیت دولت سربداران با تأکید بر نقش تشیع و تصوف». *تاریخ اسلام*. شماره ۷۵، ص ۲۱۷-۲۴۴.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). *ایران در راه عصر جدید*. ترجمه آذر آهنچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کرمی پور، حمید (۱۳۹۷). «بررسی تحول آیین پهلوانی و عیاری در ایران با تأکید بر خراسان قرن هفتم و هشتم هجری قمری». *تحقیقات تاریخ اجتماعی*. سال هشتم، شماره ۲، ص ۱۸۷-۲۰۶.

گیلانی، ملا شیخعلی (۱۳۵۲). *تاریخ مازندران*. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

لسترنج، گای. (۱۳۶۴). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. ترجمه محمود عرفان. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۴۵). *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. به تصحیح محمدحسین تسبیحی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی شرق. موسوی، سیدجلال (۱۳۹۷). «نهضت سربداران و فقدان روایت حماسی از آن». *ادبیات پایداری*. شماره ۱۹، ص ۳۳۲-۳۵۳.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۰). *تاریخ روضه الصفی فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفا*. به تصحیح جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.

نبی، ابوالفضل (۱۳۷۵). *اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در قرن هشتم هجری*. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نوروزی، جمشید (۱۳۸۳). «دریافت‌هایی از یک مکاتبه تاریخی». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۸۱ و ۸۲ و ۸۳، ص ۱۶۸-۱۷۱.

یلفانی، رامین؛ حاجی تبار، مجید (۱۳۹۵). «بررسی سیاست‌های مذهبی سربداران (۷۸۳-۷۳۷ ق) با تکیه بر مسکوکات». *مطالعات تاریخ فرهنگی*. سال هشتم، شماره ۲۷، ص ۱۰۵-۱۳۱.

زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸). *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*. مصحح سید محمدکاظم امام. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.

سعیدی، مدرس (۱۳۹۳). «بحران مشروعیت در حکومت سربداران (۷۳۶ تا ۷۸۳ ق/۱۳۳۶ تا ۱۳۸۱ م)». *پژوهش‌های تاریخی*. شماره ۲۲، ص ۱۲۵-۱۴۲.

سمرقندی، دولتشاه (۱۳۳۷). *تذکره الشعرا*. به تصحیح محمدعباسی. تهران: بارانی.

سمرقندی، عبدالرزاق (۱۳۸۳). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شرفی، محبوبه؛ حاج عینی، معصومه (۱۳۹۲). «بررسی و تحلیل تاریخ‌نگاری حافظ ابرو». *مسکویه*. شماره ۲۵، ص ۱۲۳-۱۴۸.

شوشتری، نورالله بن شرف‌الدین (۱۳۷۷). *مجالس المؤمنین*. به تصحیح احمد عبدمنافی. تهران: اسلامیه.

طبری، محمد جریر (۱۳۵۲). *تاریخ طبری*. ج ۱۵. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

عباسی، جواد؛ راضی، زهره (۱۳۹۳). «مشروعیت ایرانی در حکومت‌های محلی ایران در قرن هشتم هجری». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران*. شماره ۴، ص ۸۴-۹۸.

غفاری کاشانی، قاضی احمد بن محمد (۱۴۱۴ ق). *تاریخ نگارستان*. مصحح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتاب‌فروشی حافظ.

فرای، ریچارد (۱۳۶۳). *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر.

قائم، جمشید (۱۳۸۷، ۱۳۸۸). «نگاهی به تاریخ سیاسی-نظامی شهرتمیشه (از ورود اسلام تا هجوم مغولان)». *مسکویه*. شماره ۱۰، ص ۱۷۳-۱۹۰.